

اسماعیل عمر ز سوار احمد مال

لوردر این مانند مار تری عید من به تو مبارک باد ! امید دارم بهار تازه ، ترا دوست را گویان تر کند
اعازه بده بلدم :

بهار نرزه ریان ، ای بهار نرزه ریان ،
به نرزم دستگزاران مال گل آفتابان باش
پیام تازه پیروزی و امید آور
برابر منتظران ، بهترین بهاران باش !

راستما که آرزویم اصل برابر ایران مان ، جبری بهاران ما بسد . دارم به نرزه و بعضی گویان نام
که می گوید : بیا دوم بده ، نم دارم اشو
خود و مولای خود دوم ، کم دارم امسد

(که آیا از فایده دست زیت ؟)

میل اینکه ما همیشه خودمان را از خودمان کم داریم ، یا همین مان را ، آرزو کن تا سگفته پر مرده
و از ادبی را ، و چیزی که زیاد داریم ، امید است و انتظار و تلاش ...
از این که گفت و نمودت را در پی ایون ملک گرائی برام فرساده از آنکه ممانم .
نظرت کمالا دریت و علم است . فقط چرا همان آتم تا نیویسیم را بجای ملل تراغ نیند برام ؟
وقته به زبان ؟ می پرسد دنیا آنرا که گرفته اند آنها با اتم خودمان . اگر مراد آن است که
مردم بفهمند که برای مرد و ملوره باید نرزم داده بود پس به نیت اصطلاح بین المللی آنرا که کار کرد
گر صد او سها چهار رادو و نرزمین را گرفت ؟

اسماعیل جان فردا مسافرت می کنم و راتش این است که افزون بر وظایف خود سواد می
که دارم ، دیگر در محبت دوم دلم یک جا تر از نمی گرد . تو ضعیف خوب کار می کنی که سفر نیند
شده ام ، اگر چه هیچ وقت خبری به من نمی دهی ، و ساند هم لازم نیست . سلام و تبریک نوروزی به آمانی او صبا
این هم دوام یک نرزه که از من خوانده ام در یک دعا او سها :

« همیشه همچون زمین بر دبار و بر دیند با سها »

اله

تذکره ۱۸ اس ۱۹۱۹